



Revolution Studies
Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)

**Grounds of the Development of the Theological Approach in the
Historiography of the Islamic Revolution**

Hamid Basiratmanesh¹

[DOI: 10.22034/fademo.2025.519132.1101](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.519132.1101)

Mina Avanj²

Abstract

Many historians in the field of historiography do not seek to separate history and theology, and their narratives are mixed with theological propositions. Theological historiography has a long history, but it developed in a broader dimension after the Islamic Revolution. The issue of how historiography with a theological approach developed after the Islamic Revolution is the subject of the present article. In this article, we attempted to answer the question: What contexts led to the development of the theological approach in the historiography of the Islamic Revolution? One of the most important areas that led to the strengthening of this approach as a form of rationality and thoughtfulness can be found in the teachings and slogans of Shiite ideology. Religious scholars considered their powerful presence in the political arena as a divine duty and obligation; therefore, they did not leave the stage for power. These Shiite principles also permeated historiography and influenced the worldview of historians. With the advent of the Islamic Revolution as a religious revolution and influenced by the Shiite religion, many social, political, and cultural aspects of society became religious. Islamists attempted to redefine knowledge such as history on a religious and theological basis. The leader and ideologists of the revolution viewed history based on religious and theological foundations. The roots of these emphases can be found in the challenges and intellectual interactions between theological rationality and modern rationality.

Keywords: Historiography, Islamic revolution, historical approach, theological approach, theological historiography.

1. Assistant Professor of History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. basirat1341@yahoo.com

2. PhD in History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author). mina.avanj68@gmail.com

زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

حمید بصیرت‌منش^۱

مینا آونج^۲

DOI: 10.22034/fademo.2025.519132.1101

چکیده: در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، آثار بسیاری نگاشته شده‌اند که انقلاب را از زاویه کلام و الهیات تحلیل کرده‌اند. تاریخ‌نگاری الهیات محور پیشینه‌ای طولانی دارد؛ اما پس از انقلاب در ابعاد گسترده‌تری رشد یافت. این موضوع که تاریخ‌نگاری با رویکرد کلامی چگونه بعد از انقلاب توسعه یافت مسئله نوشتار حاضر است. در این مقاله تلاش کردیم به این سؤال پاسخ دهیم که چه زمینه‌هایی موجب توسعه رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی شد؟ یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که منجر به تقویت این رویکرد به‌مثابه نوعی عقلانیت و اندیشه‌ورزی شد را می‌توان در آموزه‌ها و شعارهای ایدئولوژی تشیع یافت. مبانی شیعی در تاریخ‌نگاری نیز رسوخ کرد و جهان‌بینی تاریخ‌ورزان را تحت تأثیر خود قرار داد. با وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب دینی و متأثر از مذهب تشیع، ابعاد مختلف جامعه رنگ و بوی دینی به خود گرفت. اسلام‌گرایان تلاش کردند دانش‌هایی همچون دانش تاریخ را با توجه به مبانی الهیاتی بازتعریف کنند. رهبر و ایدئولوگ‌های انقلاب بر اساس مبانی دینی و الهیاتی به تاریخ نظر می‌کرد. ریشه این تأکیدها را می‌توان در چالش‌ها و تعاملات فکری میان عقلانیت تئولوژیک و عقلانیت مدرن جستجو کرد. درحالی‌که اندیشمندان متأثر از عقلانیت مدرن به دنبال ارائه فهمی انسانی و مادی از رخدادهای تاریخی بودند، اندیشمندان متأثر از عقلانیت تئولوژیک فهمی الهیاتی از رخداد انقلاب ارائه می‌دادند؛ موضوعی که به تاریخ‌نگاری نیز وارد شد و تاریخ‌نگاری الهیاتی را پیرامون رخداد انقلاب اسلامی ایجاد کرد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، انقلاب اسلامی، رویکرد تاریخی، رویکرد الهیاتی، تاریخ‌نگاری الهیاتی.

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

basirat1341@yahoo.com

۲. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

mina.avanj68@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

مقدمه

ارتباط دو رویکرد تاریخی و کلامی به موضوعات وسیع‌تری با عنوان ارتباط میان سنت و مدرنیته و علم و دین بازمی‌گردد. یکی از زمینه‌های فکری که منجر به تقویت و رشد رویکرد تاریخی شد به مواجهه با مدرنیته بازمی‌گردد. قرن ۱۹ میلادی با پیشرفت علم و به دنبال عصر روشنگری، تفکر علمی در اوج قرار گرفت. به باور اندیشمندان آن دوره علم بر الهیات برتری یافته بود و پیشرفت و سعادت نه در مذهب بلکه در علم جستجو می‌شد. ضربه سختی که از جانب علم به مذهب وارد شده بود؛ اساس دین را لرزان کرد. چراکه علم هر آنچه غیر از عقل و تجربه را مهمل می‌دانست. به تبع تحولات فکری که در مغرب زمین ایجاد شده بود در ایران نیز تفکرات نوگرایانه به تدریج رسوخ کرد. جنبش مشروطه‌خواهی یکی از تجلیات این تحولات فکری بود. در عقلانیت مدرن که رویکرد تاریخی نیز از آن برخاسته است تجربه و عقل و خرد مبنای شناخت به حساب می‌آید؛ بنابراین در این رویکرد انسان و خرد او جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس این رویکرد هیچ موضوعی جنبه قدسی ندارد.

در رویکرد کلامی، متکلم از عالم طبیعی فراتر رفته کنش‌های الهی و اعمالی که با اراده و نیروی خداوند انجام می‌شود را مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهشگر دانش کلام به دنبال اثبات و دفاع از باورها و امور قدسی و الهی است. به بیان دیگر، کلام به دنبال اثبات و دفاع از مقام ثبوتی درباره انسان‌های قدسی است (حضرتی، ۱۴۰۱، ص. ۳۱)؛ بنابراین رویکرد کلامی با رویکرد علمی دارای تفاوت‌های بنیادینی هستند. تعبدی بودن روش دین در مقابل استدلالی بودن علم مورد استناد بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته و بر این اساس دانش کلام را در موضعی پایین‌تر از علم قرار می‌دهند. در مقابل متکلمان به دفاع از مواضع و روش‌های خاص خود پرداخته و از عقلانی بودن روش تعبدی در فهم دین دفاع می‌کنند.

تاریخ‌ورز بر اساس شواهدی که در دست دارد به توصیف وقایع گذشته می‌پردازد و بر این باور است که این توصیف‌ها «بخشی از بهترین تبیین قابل تصور» (مکالا، ۱۳۸۷، ص. ۱۵) است. مورخ هر واقعه‌ای را با اتکا به عقل تاریخی قابل درک و فهم می‌داند. عقل تاریخی عقل اسنادی است. به این معنا که مبنای قضاوت عقلانی درباره صحت و سقم رویدادها سند است؛ یعنی مجموعه‌ای از شواهد، قرائن، اسناد و مکتوبات، گردآوری و تجزیه و تحلیل و نیز جرح و تعدیل می‌شود تا بر اساس آن‌ها درباره گذشته انسانی قضاوت شود؛ بنابراین عقل تاریخی عقلی است که رویکردی طبیعی، قاعده‌مند و زمینی به رویدادهای انسانی دارد (حضرتی، ۱۳۹۸، صص. ۱۴۰-۱۴۴).

با وجود همه این تفاوت‌ها رویکرد تاریخی و الهیاتی همواره با یکدیگر پیوند داشته‌اند. درهم آمیختگی و پیوند الهیات و تاریخ این بار نه در ارتباط با مباحث تاریخ صدر اسلام، بلکه در ارتباط با انقلابی که در تاریخ معاصر رخ داده بود و زوایای دینی داشت ظاهر شد. در شرایطی که انقلاب‌های جهان به دور از بحث‌های دینی و تئولوژیک رخ می‌داد و دین به سمت وسوی عزلت کشیده می‌شد، انقلاب ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق انقلاب‌های دینی به وقوع پیوست. از منظر هستی‌شناختی، نگاه قدسی که نسبت به رخداد انقلاب اسلامی ایجاد شد، در عرصه معرفت‌شناختی و تاریخ‌نگاری نیز وارد شد و بسیاری از پدیده‌های انسانی و تاریخی مرتبط با این رخداد، در پیوند با نیروهایی مافوق طبیعی و فراتاریخی روایت شدند. با ترکیب ایده‌ها و آموزه‌های کلامی با گزاره‌های تاریخی، انسان‌ها و کنش‌های آنان در جهت ارتباط با خداوند و عالم بالا و ماوراءالطبیعه بررسی و تحلیل شدند؛ نقش امداد غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفت؛ صحنه مبارزات انقلابی به‌مثابه نبرد گاه دو جبهه حق و باطل توصیف شد و به نقش و توجهات ائمه^(ع) و حضرت مهدی^(عج) در حفظ و حراست انقلاب تأکید شد.

در این نوشتار تلاش می‌کنیم به‌طور مشخص به زمینه‌های فکری و تاریخی‌ای بپردازیم که موجب تقویت تاریخ‌نگاری الهیات‌محور از انقلاب اسلامی شده‌اند. از جمله این زمینه‌ها، می‌توان به جایگاه مذهب تشیع و رشد تفکرات کلامی، وقوع انقلاب اسلامی بر پایه ایدئولوژی شیعی، رخدادهایی مانند انقلاب فرهنگی و تلاش برای اسلامی سازی علوم انسانی اشاره کرد. همچنین اندیشه‌های رهبران انقلاب و تفسیر آنان از این رخداد به‌مثابه یک انقلاب قدسی، از دیگر عواملی هستند که در عرصه تاریخ‌نگاری به تقویت گرایش‌های قدسی در تحلیل انقلاب اسلامی انجامیده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

کتاب مورخان و امر قدسی نخستین پژوهش منسجم و علمی در ارتباط با نسبت میان تاریخ و کلام است. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی به‌صورت تألیف و ترجمه است که به شکل متمرکز به مواجهه امر تاریخی و امر قدسی پرداخته است. فیرحی در مقاله «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی» (۱۳۹۸) به پیوند و درهم آمیختگی مرزهای کلام و تاریخ در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی اشاره کرده است. او در این مقاله به‌طور مشخص به آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری قدسی پرداخته است. از منظر او قدسی انگاشتن رخداد‌های انقلاب امکان اتخاذ رویکرد تاریخی و عقلانی را سلب خواهد کرد.

در مقاله «بنای الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی» (۱۴۰۱) با بررسی تعدادی از آثار تاریخ‌نگاران رسمی انقلاب اسلامی، نشان داده شد که تاریخ‌نگاری انقلاب به‌ویژه تاریخ‌نگاری طیف‌های مذهبی بیش از هر عامل دیگر در پیوند با اندیشه‌های الهیاتی شکل گرفته است و رویکرد مورخان رسمی به انقلاب اسلامی رویکردی الهیاتی است. تحقیقاتی که تاکنون در این ارتباط به رشته تحریر درآمده‌اند بر موضوع پیوند دو رویکرد تاریخی و کلامی در عرصه تاریخ‌نگاری اشاره کردند در این مقاله با مفروض داشتن این موضوع، طور مشخص تلاش شده تا زمینه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری قدسی را روشن سازد.

۲. شکل‌گیری مذهب تشیع و تقابل آن با قدرت

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تاریخی ایجاد رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به شکل‌گیری مکتب فقهی و حقوقی تشیع و رشد و توسعه تفکرات کلامی و باورهای اعتقادی آن بازمی‌گردد. تفکرات کلامی و باورهای اعتقادی شیعه در جامعه به تدریج رسوخ یافت و به بخش مهمی از فرهنگ آن‌ها تبدیل شد. این روند بر نگرش اهل‌بیت‌نگاران و شیوه آنان در پرداختن به تاریخ تأثیرگذار بود. در حالی که تاریخ‌نگاری شیعه پیرامون زندگی امامان در آغاز با رویکردی صرفاً تاریخی شکل گرفته بود، با ظهور و گسترش علم کلام، به تدریج اهل‌بیت‌نگاران در آثار خود به برجسته‌سازی فضیلت‌های امامان روی آوردند و باورهای کلامی خویش را در روایت‌های تاریخی وارد ساختند. این باورها شامل موضوعاتی چون بحث عصمت، رجعت، شفاعت، معجزه و ... از جانب امام می‌شد (نجفیان رضوی و حضرتی، ۱۴۰۲، صص. ۵۶ - ۵۵) این اقدام که در جهت حفظ اصول تشیع و دفاع از باورهای آن بود، در نهایت پرداختن به جنبه‌های تاریخی‌تر زندگی ائمه را به حاشیه راند.

تاریخیت یکی دیگر از ویژگی‌های تشیع است. به باور شیعیان دوازده امامی تاریخ در یک سیر مشخص در حرکت است و در نهایت به هدف معین و ثابتی که همان ظهور حضرت مهدی (عج) است خواهد رسید. از منظر شیعیان تاریخ رو به پیشرفت است و به سوی وضعیتی آرمانی در حرکت است. ظهور حضرت همان وضعیت آرمانی است که شیعیان در انتظار آن هستند وضعیتی که در نهایت حق بر باطل پیروز خواهد شد (عنایت، ۱۳۸۰، صص. ۵۳ - ۵۰).

سیر حرکت تاریخ و موضوع آغاز و پایان آن، اساساً جنبه دینی و الهیاتی دارد. این موضوع در تاریخ‌نگاری نیز رسوخ کرد و جهان‌بینی تاریخ‌ورزان را تحت تأثیر خود قرار داد. در این آثار، تحولات تاریخی در میانه جنگی پایان‌ناپذیر میان حق و باطل روایت می‌شوند. جنگی

که رو به سوی فرجام و پایان تاریخ داشت که در نهایت به رجعت منجی موعود منتهی می‌شد. در برخی دوره‌های تاریخ ایران، سلسله‌هایی با اتکا و الهام از آموزه‌های شیعی به وجود آمدند. صفویان یکی از این حکومت‌ها بود. صفویان با اتکا به مذهب شیعه، نظامی ملی - مذهبی را در کشور ایجاد کردند. با تغییر حکومت و مذهب در کشور نیاز به پژوهش‌های فقهی و کلامی پیرامون مذهب تشیع بیشتر احساس می‌شد. به همین جهت حاکمان از فقیهان برجسته شیعی برای توسعه بحث‌های کلامی و اعتقادی دعوت به عمل آوردند. این امر فرصتی فراهم آورد تا آموزه‌های شیعی گسترش یابند و زمینه‌ای مناسب برای تولید و توسعه مباحث فقهی و کلامی در چهارچوب مذهب تشیع فراهم شود ایجاد شود (قادری، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۴).

حاکمان صفوی که خود را از نوادگان ائمه و مرشد می‌نامیدند به حمایت علمای شیعه نیاز داشتند و از سوی دیگر شیعه در سایه این حمایت‌ها این امکان را یافت که جایگاه و نفوذ خود را در ابعاد مختلف جامعه تثبیت نماید.

پادشاهان قاجار از جنبه قدسی شخصیت پادشاهان صفوی برخوردار نبودند. از این زمان علما بر غاصبانه بودن حکومت قدرت‌های دنیوی بیشتر تأکید کردند. در این دوره دین به یکی از سرسخت‌ترین رقبای قدرت حکومت تبدیل شد. آخوند خراسانی در جایگاه «مرجع دینی» به دفاع از مشروطه می‌پرداخت و مواضع سیاسی و دفاع سرسختانه او از مشروطه از موضعی دینی صورت می‌گرفت. او نظرات سیاسی خود را در ارتباط با مشروطه در قالب فتوای مذهبی ارائه کرد. بر اساس این فتوا هرگونه تلاش و مبارزه برای تقویت و استحکام مشروطیت وجهی شرعی می‌یافت و تکلیفی الهی به حساب می‌آمد. نائینی نیز همچون آخوند خراسانی برای دفاع از مشروطه دلایلی شرعی و اجتهادی ارائه داد (فیرحی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۲۴۷ - ۲۳۹).

فارغ از آنکه نظر علما نسبت به مشروطیت چه بود، نقش آنان را در صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه نمی‌توان نادیده گرفت. انگیزه‌های مذهبی نقش مؤثری در مخالفت با حکومت استبدادی داشت و همین انگیزه‌ها و رویکردهای دینی باعث شد حکومت قاجار در میان نخبگان و مردم دشمنان دین و شریعت شناخته شود. حامد الگار در این باره می‌نویسد: «طباطبایی در یکی از سخنرانی‌های خود استبداد قاجار را با استبداد بنی امیه که امام حسین را به شهادت رساندند مقایسه کرد. بسیاری این مقایسه‌ها را بی‌اغراق شمردند. تصور می‌شد که قاجار از اعقاب بلافضل بنی امیه‌اند؛ و حتی خنجری که با آن امام حسین شهید شده در اختیار علاءالدوله است» (الگار، ۱۳۶۹، ص. ۳۷۰).

در دوره حکومت رضاشاه، او با تثبیت حکومت دیکتاتوری خود، فاصله خود را از علما و روحانیت بیشتر کرد. توسعه سکولاریسم، غرب‌گرایی، ایجاد مدارس جدید و اصلاحات

مدرن و اقداماتی همچون کشف حجاب بانوان، حمله مستقیم علیه مذهب به حساب می‌آمد. موضع‌گیری‌های سیاسی و حضور فعال روحانیونی چون مدرس و سپس کاشانی در عرصه سیاست بیش از هر عامل دیگری مبتنی بر التزام به تکلیف شرعی و وظایف دینی و الهی بود (فیرحی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۸۳).

۳. رشد و تقویت رویکرد الهیاتی با وقوع انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی با درون‌مایه‌ای مذهبی و برگرفته از آموزه‌های اسلام و تشیع بود که با رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. هسته انقلاب را نمادها، شعارها و ایدئولوژی تشیع تشکیل داد و شعارهای مذهبی به یکی از پرتکرارترین شعار مردم تبدیل شد. در فرایند رخداد انقلاب، مذهب تشیع نشان داد که عامل اساسی برای بسیج توده‌ای است و قادر است با مفاهیم و نمادهای خاص خود، پیشران نهضت مردم باشد. تشیع چهارچوبی ایدئولوژیک در اختیار رهبران انقلاب قرار داد که از طریق آن توانستند نهضت مردم ایران را به لحاظ دینی مشروع جلوه دهند و ابزارها و ظرفیت‌های اعتقادی را برای مبارزه با رژیم «طاغوت» بسیج کنند. امام و روحانیونی چون مطهری، بهشتی و طالقانی در کنار ایدئولوگ‌های غیرروحانی همچون شریعتی و بازرگان این ایدئولوژی را بسط دادند (اسپوزیتو، ۱۳۹۳، صص. ۴۲ - ۴۰). مهدی بازرگان به دنبال تقویت جایگاه دین در مقابل استبداد دولت بود. او علما و روحانیت را به دلیل انفعال سیاسی سرزنش می‌کرد و معتقد بود دین باید در سیاست دخالت کرده و کنترل آن را به دست بگیرد. او با استناد به تاریخ صدر اسلام از پیوند سیاست و دین سخن می‌گفت (بشیری، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۳). رهبران و ایدئولوگ‌های انقلاب با همانندسازی میان تحولات تاریخ شیعه با رخدادهای انقلاب ۱۳۵۷ تلاش کردند وجه قدسی بدان ببخشند. از این رو، این انقلاب را در راستای نهضت‌های شیعه و مهم‌ترین آن‌ها یعنی نهضت عاشورا ترویج و تبیین کردند. شعار «تا انقلاب مهدی، نهضت ادامه دارد» از مهم‌ترین شعارهای انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت. با تفسیر انقلابی از آموزه‌های دینی، انقلاب در مسیر غایتی الهی قرار گرفت و مقدمه‌ای برای ظهور حضرت مهدی معرفی شد. به این ترتیب، پیوندی عمیق میان انقلاب و باورهای کلامی و الهیاتی شیعی برقرار شد. حامیان انقلاب، مؤمنانی بودند که در مقابل آن‌ها نه رقبای سیاسی، بلکه مرتدان و کافران قرار داشتند. مؤمنان بر این باور بودند که برای فراهم کردن زمینه ظهور لازم است که بدی‌ها و فسادها ریشه کن شود و به جای آن‌ها فضایل اخلاقی توسعه پیدا کند. مؤمنان راهی را می‌پیمودند که کافران نمی‌توانستند مانع حرکت رو به جلوی

ایشان شوند؛ زیرا انقلاب به حکم و خواست خدا به پیش می‌رفت و هیچ عاملی نمی‌توانست سد راه آن شود. امام خمینی از نگاه مؤمنان شخصیتی معنوی و الهی داشت. به همین جهت برای ایشان از القابی مقدس چون «امام» استفاده شد و حتی در میان مردم شایع شد که ایشان با امام غایب در ارتباط است (بشیریه، ۱۳۷۸، صص. ۲۵۱ - ۲۴۹).

۴. لزوم پیوند تاریخ و الهیات در اندیشه رهبر و ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی

۴-۱. امام خمینی

اگرچه امام را نمی‌توان مورخ خواند یا در میان آثارشان به دنبال اثری تاریخ‌نگارانه گشت؛ اما می‌توان تأثیر افکار و بینش کلامی ایشان را در نگاه به تاریخ و تأثیر آن را بر مورخان و بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ردیابی نمود.

بینش و رویکرد ایشان به تاریخ، الهیاتی و دینی بود. به باور ایشان انقلاب ایران از تعالیم الهی و مبانی وحی نشأت گرفته بود. ایشان در سخنان خود در ارتباط با رویدادها و وقایع عصر پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در کنار عوامل طبیعی و انسانی، به نقش عوامل ماورائی و آسمانی و امداد غیبی تأکید می‌کند. به اعتقاد ایشان این دست خدا بود که امور را به پیش می‌برد و وقوع آن‌ها تنها مربوط به خواست انسان نبود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۵۴). در اندیشه ایشان نقش فعال خداوند در تاریخ فراتر از نقش انسان و اراده او در حوادث تاریخی است. به باور ایشان: «اگر یاری خداوند نبود چطور در ظرف یک مدت کوتاهی یک ملتی که هر کدام یک خیال خاصی برای خودشان داشتند، هر طبقه‌ای یک آمال و آرزو و یک برنامه‌ای داشتند، یک‌دفعه همه مجتمع شدند در یک امر» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص. ۲۱۷).

امام ضمن انتقاد به رویکردهای مادی پیرامون علل وقوع انقلاب اسلامی، این انقلاب را فراتر از رویکردهای مادی گرایانه و در قالب امری آسمانی و الهی تبیین می‌کند و همین موضوع را دلیلی بر غیرقابل انتظار بودن انقلاب ایران از سوی کارشناسان خارجی عنوان کرده است. به اعتقاد ایشان:

آن چیزی که همه حساب‌های مادیین را فاسد کرد و غلط از آب درآمد، آنی که دولت امریکا هم کارشناسان آن‌ها هم تصدیق کردند به اینکه مسائل فوق فکر ما بود و حساب‌های ما درست نبود و حق هم داشتند، برای اینکه حساب‌های آن‌ها حساب‌های مادی و طبیعی بود، ماورای طبیعت را ندیده بودند، طبیعت را دیده بودند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، صص. ۲۴۴-۲۴۳)

۱۴۰

ایشان به وقوع امداد غیبی درباره انقلاب اسلامی ایران، ایمان و اعتقادی قلبی داشت. به باور ایشان حضور خداوند در انقلاب اسلامی ایران و مشیت و خواست خدا در پیروزی انقلاب، نقش حتمی داشت؛ این موضوعی بود که ایشان بارها بر آن تأکید کرد و پیروزی انقلاب را از الطاف خداوند و بر مبنای امداد غیبی تحلیل کرد.

این کوردلان که از نصرت خداوند غافل بودند و وعده‌های الهی را نمی‌توانند باور کنند و انقلاب اسلامی را چون سایر انقلابات بلکه ناچیزتر می‌دانند و با دید مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می‌نگرند و از ارزش‌های انسانی و حجم قدرت ایمان و تحولی که به خواست خداوند قادر در ملت انقلابی ایران ایجاد شده خبری ندارند و ارزش‌ها را با دیدهای مادی خود خلاصه در سلطه جویی و استضعاف ملت‌های زیر ستم می‌کنند... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۲)

امام با توجه به اینکه خود عالمی روحانی بود، با جهان‌بینی الهی و دینی به انقلاب و تمام تحولات پیرامون آن نظر می‌کرد؛ به همین جهت زبان ایشان نیز زبانی آکنده از مفاهیم دینی و الهیاتی بود. انقلاب اسلامی از منظر ایشان نه همچون انقلاب‌های مادی جهان، بلکه انقلابی در امتداد حرکت‌های الهی و آسمانی و حرکتی در امتداد قیام عاشورا بود.

رخداد عاشورا در اندیشه امام جایگاه ویژه‌ای داشت. به باور ایشان انقلاب اسلامی ایران نیز با تأسی به قیام عاشورا رخ داد.

واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیه‌الله روحی لمقدمه الفدا در هر مقطع انقلاب ساز است. آن روز یزیدیان با دست جنایتکاران گور خود را کردند و تا ابد هلاکت خویش و رژیم ستمگر جنایتکار خویش را به ثبت رساندند و در ۱۵ خرداد ۴۲ پهلویان و هواداران و سردمداران جنایتکارشان با دست ستم‌شاهی خود گور خود را کردند و سقوط و ننگ ابدی را برای خویش به جا گذاشتند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۲۹۰).

ایشان با مطرح کردن شعار «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۱۵) رخداد عاشورا را به‌عنوان الگوی جامعه اسلامی در قیام علیه مستکبران جهان مطرح کرد. این رخداد از منظر امام خمینی موضوعی صرفاً تاریخی نبود. بلکه از جنبه‌های قدسی و آسمانی برخوردار بود. ایشان معتقد بود که امام حسین از شهادت خود علم و آگاهی داشت. «در خبر شهادت حضرت سیدالشهدا وارد است که حضرت رسول را در خواب دید: حضرت فرمود به آن مظلوم که از برای تو درجه‌ای است در بهشت نمی‌رسی به آن مگر به شهادت» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰). به باور ایشان این آگاهی منافاتی با تلاش برای تشکیل حکومت نداشت.

حضرت سیدالشهدا قیام کردند بر ضد یزید و شاید همان طور هم بود که خوب، اطمینان به اینکه موفق به اینکه یزید را از سلطنت بیندازد نشود، این اخبارش هم این طور است که ایشان مطلع بودند بر این مطلب، درعین حال برای همین معنی که بر ضد یک رژیم ظالم قیام کنند ولو اینکه کشته بشوند، قیام کردند و کشته دادند و کشتند و خودشان هم کشته شدند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۹)

امام رویکرد تازه‌ای نسبت به رابطه میان دین و سیاست داشت. او نظریه محدود کردن قدرت سلطنت با استفاده از قانون اساسی را که بعد از انقلاب مشروطه مطرح شد رد کرد و خواستار بازگشت به قانون اسلام از طریق ادغام دین و سیاست شد (بشیری، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۰) با پیروزی انقلاب اسلامی حکومتی اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه شکل گرفت. بر مبنای این نظریه، در دوران غیبت امام معصوم، جامعه باید تحت رهبری فقیهی عادل و پارسا و بر اساس احکام شریعت اداره شود. از منظر امام، ولایت فقیه از همان جنس ولایتی است که پیامبر (ص) بر مردم داشت. این نظریه که امام در سال‌های اقامت در نجف اشرف تبیین و بسط داد، به‌عنوان مبنای نظری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب قرار گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۹۳، صص. ۴۴ - ۴۳). با نهادینه شدن ایده جداناپذیر بودن دین و سیاست، حکومت و قدرت جنبه قدسی و الهی یافت.

پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که دولت موقت تهیه کرده و شامل امتیازات دموکراتیک قابل توجهی بود، با انتقادات گسترده‌ای از سوی جناح اسلام‌گرا و روحانیت مواجه شد. این انتقادات موجب شد اسلام‌گرایان پیش‌نویس را بازنگری کرده و نسخه‌ای تازه تدوین کنند؛ نسخه‌ای که در نهایت به تصویب قانون اساسی با ماهیتی تئوکراتیک انجامید (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۳۰۱ - ۲۹۶).

۴-۲. مرتضی مطهری

مرتضی مطهری ایدئولوگ انقلاب و متفکر و متکلم اسلامی بود. ایشان در جهان مدرن دغدغه اثبات و دفاع از دین را داشت و تلاش می‌کرد در آثارش از حریم دین دفاع کند. او با انتقاد از متفکرانی که عقلانیت را در تعارض با باورهای دینی می‌دانست نوشت: «غالباً در میان پیروان و روحانیون ادیان، این مطلب بوده است که همیشه دین را به‌عنوان حقیقتی بر ضد عقل و نقطه مقابل آن عرضه می‌داشته‌اند و عقل را به‌عنوان یک وجود مزاحم و مانع دین و چیزی که یک انسان متدین باید آن را کنار بگذارد، والا نمی‌تواند دین‌دار باشد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۲۷۱). او معتقد بود میان دین‌داری و خردورزی، تعارض ذاتی وجود ندارد و این دو رویکرد سازگار و

هماهنگ‌اند. مطهری با وجود پذیرش سازگاری میان دین و عقل، برتری و اولویت را به دین می‌داد و معتقد بود که عقل توانایی اندیشه پیرامون بسیاری از امور فرا عقلانی را ندارد حال آنکه دین قادر است درجایی که عقل کارآمدی خود را از دست می‌دهد، به‌عنوان راهنمای بشر عمل کند. به باور وی: «اگر پیامبران نیامده بودند و رهبری نکرده بودند اصلاً این عقل در همان حد کودکی مانده بود و بشر به این حد نرسیده بود... این پیامبران بودند که آمدند و زنجیرها را از عقل بشر پاره کردند و به او شخصیت دادند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۶۴)؛ بنابراین او دین را عامل پیدایی علم جدید می‌داند.

او انکار امداد غیبی را در عصر جدید و بحث تقابل این باورها را با علم و دانش، نوعی جهالت دانسته و معتقد بود: «اشیاء در اصل هستی خود، از غیب مدد می‌گیرند. سراسر طبیعت، مدد غیب است» (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۷۱). به باور او کمک‌ها و امداد غیبی الهی در شیوه‌های مختلف به یاری انسان‌ها می‌آیند. در جهان‌بینی الهی مطهری، جهان به دو قطب حق و باطل تقسیم می‌شد و در این آوردگاه خداوند همواره یاور جناح حق بوده است. به باور او دانشمندان نیز در راه رسیدن به علم و دانش از مدد‌های غیبی خداوند بهره گرفتند (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۸۰-۷۲).

او این رویکرد الهیاتی را در ارتباط با رخداد‌های تاریخ معاصر هم اتخاذ کرد. وی اهداف اصلاحی حضرت علی (ع) در تأسیس حکومت را هدف کلی همه نهضت‌های اسلامی اخیر از جمله انقلاب اسلامی ایران می‌داند. به باور او حرکت‌های اسلامی و دینی به وقوع پیوستند تا «نشانه‌های محو شده راه خدا» را بازگردانند، «بندگان مظلوم خدا را از شر ظالمان» امان دهند و «مقررات تعطیل شده خدا» (مطهری، ۱۳۸۴، ص. ۷۲) را دوباره برقرار کنند. او حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی را برخاسته از اندیشه‌های الهی می‌داند و معتقد بود: «نهضت‌های الهی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ‌کس را نباید و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد» (مطهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۱). مطهری بر این باور بود که به‌جز نهضت صدر اسلام هیچ‌کس را نمی‌توان با انقلاب اسلامی قیاس کرد. «تنها نهضتی که شاید بتوان این نهضت را با آن مقایسه کرد و در واقع نهضت ما بچه و خلف صالح آن نهضت است نهضت صدر اسلام است. مادام که در تحت رهبری رسول کرم یا امیرالمؤمنین بود و در دوره‌ای که همان رهبری تا حد زیادی حکومت می‌کرد» (مطهری، ۱۳۸۷، ص. ۲۶) از منظر او رخداد‌های انقلاب، تکرار صحنه‌های خبیر و کربلا بود که این بار در ایران به وقوع پیوست. «مردمی که در طول ۱۴ قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب سلمان،

ابوذر و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود باری دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد (امام خمینی) شنیدند. علی و حسین را در چهره او دیدند» (مطهری، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۹) به باور مطهری، امام دارای شخصیتی الهی و معنوی بود؛ شخصیتی که چون برای خدا و با اهدافی الهی قیام کرده بود، مشمول نصرت و یاری الهی نیز قرار گرفت.

مطهری در ارتباط با جنبه‌های معنوی و الهی شخصیت امام و حمایت و نصرت الهی از ایشان نوشت:

من که قریب ۱۲ سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کردم باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارتشان رفتم چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی که برگشتم رفقا پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم. آمن بهدفعه به هدفش ایمان دارد. دنیا جمع شوند نمی‌توانند او را از هدفش منحرف کنند. آمن بسیله به راهی که برای هدف خویش انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد او را از این راه منصرف کرد؛ شبیه همان ایمانی که پیغمبر به هدف و راه خودش داشت؛ و آمن بقوله: من دیدم در همه رفقا و دوستانی که من سراغ دارم احدی به اندازه ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. از همه بالاتر آمن بربه: در جلسه خصوصی ایشان به من گفت «فلانی این ما نیستیم که این نهضت را ایجاد کردیم. من دست خدا را به وضوح حس می‌کنم» آدمی که دست خدا و عنایت خدا را حس می‌کند و در راه خدا قدم برداشته خدا هم به مصداق ان نصر الله ینصرکم به نصرت او اضافه می‌کند... این چنین هدایت و تأییدی را من به وضوح در این مرد می‌بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال قلبی قوی به او عنایت کرده که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد... (مطهری، ۱۳۶۰، صص. ۲۲-۲۱)

۴-۳. علی شریعتی

متفکران و اندیشمندانی همچون علی شریعتی با برجسته‌سازی مؤلفه‌های اسلام سیاسی و شیعه انقلابی تأثیر فزاینده‌ای بر نهضت اسلامی و به تبع آن رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی گذاشتند. شریعتی تلاش کرد اسلام را به صورت یک ایدئولوژی جامع و انقلابی معرفی کند و نقاط قوت آن را نسبت به ایدئولوژی‌های مدرن غربی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم نشان دهد.

رویکرد شریعتی به رخداد کربلا صرفاً نگاهی تاریخی به واقعه‌ای محدود در دهم محرم سال ۶۱ هجری نبود؛ بلکه آن را جریانی ماندگار و پویا می‌دانست که در طول تاریخ همواره بازتولید شده و استمرار یافته است. شریعتی «وراثت» را یکی از اصول مهم فلسفی و اعتقادی در اسلام می‌دانست. او با اتکا به این اصل، حوادث متفرق و گوناگونی که در زمان‌های مختلف تاریخی به وقوع پیوسته بودند، در یک جریان خاص و جهت‌داری قرار داد؛ جریانی که از آغاز بشریت یعنی از حضرت آدم آغاز شده بود و تا آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی (عج) ادامه می‌یافت. وارثت از نظر او همان وحدت و پیوستگی تاریخ بود او در این باره نوشت: «امام حسین «وارث پرچم سرخی است که از آدم همچنان دست به دست بر سر دست انسانیت می‌گردد و اکنون به دست او رسیده است و او نیز با اعلام این شعار که «هر ماهی محرم است و هر روزی عاشورا و هر سرزمینی کربلا»، این پرچم را دست به دست به همه راهبران مردم و همه آزادگان عدالت‌خواه در تاریخ بشریت سپرده است» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۲۴).

یکی دیگر از مفاهیم مهم مذهب تشیع که مورد استفاده شریعتی قرار گرفت مفهوم «ثار» است. فلسفه تاریخ از منظر شریعتی در مفاهیمی چون ثار و وراثت خلاصه می‌شد. ثار یا نخستین خونی که قایبل بر زمین ریخت، جامعه بشری را به دو قطب یا قبیله تقسیم کرد: قبیله الهی و قبیله طاغوت. شریعتی نبرد میان دو جبهه و دو قطب حق و باطل و ایمان و کفر را نبردی همیشگی می‌دانست. او بر این باور بود که تقدیر و مشیت الهی بر آن قرار گرفته که قطب مستضعف وراثت زمین را به دست بگیرد و «انتقام خون‌هاییل را از وارثان قاتلش بگیرد و حاکمیت مستمر ظلم و غصب و فریب بر زمین محکوم گردد» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۴۳).

او نگاه و رویکردی کلامی به قیام امام حسین (ع) داشت و معتقد بود امام با علم و آگاهی از سرنوشت به‌سوی شهادت حرکت کرد. شهادت از منظر شریعتی امری تحمیل شده به امام نبود بلکه امری خودخواسته بود که با آگاهی و منطق انتخاب شده بود: «حسین را نگاه کنید از شهر خویش بیرون می‌آید زندگی‌اش را رها می‌کند و برمی‌خیزد تا بمیرد! زیرا جز این سلاحی برای مبارزه خویش، برای رسوا کردن دشمن و برای دریدن این پرده‌های فریب‌ندارد» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۲۳۸). شهادت به معنی مرگ در راه خدا از ارزش‌های بسیار متعالی سنن دینی و معنوی از جمله اسلام و تشیع است. شریعتی معتقد بود: «شهید غسل ندارد، شهید کفن ندارد و شهید حساب و کتاب قیامت ندارد؛ زیرا آن انسانی که گناه می‌کرد و خطا می‌کرد - بودن پیش از شهادت را- خود شهید، پیش از مرگ قربانی کرده است و اکنون حضور یافته است» (شریعتی، ۳۹۴، ص. ۲۴۰) شهادت امام از منظر شریعتی یک رسالت الهی بود. رسالتی که

برای حفظ ایمان و دین‌داری بر عهده او قرار گرفته بود و امام از این رسالت آگاه بود. شریعتی با اشاره به سخن پیامبر (ص) به امام حسین (ع) در رؤیا «فاخرج الی العراق فان الله شاء ان یراک قتیلًا: خدا خواست که تو را کشته ببیند» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۲۳۹) امام را آگاه به سرنوشت خود و شهادت ایشان را مشیت خداوند می‌دانست.

۴-۴. مهدی بازرگان

نخستین دوره از زندگی بازرگان صرف تلاش فکری برای اثبات هماهنگی و همراهی میان علم و دین شد. او با تفسیر آیات قرآن، به اثبات هماهنگی آیات قرآن با اصول و مبانی دانش و علم جدید پرداخت. اگرچه باور داشت که قرآن یک کتاب علمی نیست و نازل نشده تا اصول و قوانین علمی را تدوین کند؛ اما به اعتقاد او آیات قرآن انطباق دقیقی با اکتشافات جدید علمی بشر دارد (بازرگان، ۱۳۵۳، ص. ۲۹۲).

به باور او، دین در تمامی شئون زندگی انسان نقشی اساسی و جایگاهی ویژه دارد؛ دینی که به جامعه، سیاست، زیست فردی و حتی احساسات و حالات عاطفی انسان جهت می‌بخشد. او این ارتباط را یک‌طرفه می‌دانست؛ به این معنا که دین نباید متأثر از سیاست یا اندیشه بشر واقع شود؛ زیرا منجر به شرک می‌شود. از سوی دیگر، معتقد بود دین اصول سیاست و حکومت را تعیین می‌کند؛ اما به جزئیات وارد نمی‌شود (بازرگان، ۱۳۸۷، صص. ۳۸۳ - ۳۷۹). حکومت اسلامی از منظر او از یک‌سو حکومتی نشأت گرفته از وحی و قرآن و از سوی دیگر، حکومتی مردمی و ملی بود. به اعتقاد او دین مبنا و اساس سیاست بود و سعادت دنیا و آخرت را در گرو دین‌ورزی تلقی می‌کرد.

بازرگان با اتکا به یک جهان‌بینی دینی و الهی معتقد بود انسان مؤمن در نبرد و رویارویی با طاغوت است مبارزه‌ای که در نهایت به ظهور امام غایب خواهد انجامید. او به سلطه و مشیت الهی بر جهانی باور داشت که یک سر آن در ازلت و سر دیگر آن در ابدیت و آخرت است. خدا قرآن را نازل کرده که ما را از ظلمات به نور ببرد برای اینکه طاغوت‌هایی هستند که آن‌ها را از روشنایی و بصیرت، معرفت، اطلاع و علم و آگاهی دل بیرون ببرند؛ بنابراین در برابر چنین نیرویی عظیم و قوی و علیم که دامنه‌اش در یک‌طرف نیت، استدلال قصد و مشیت خداوند و در یک‌طرفش قاعدتاً ظهور امام عصر است و این مبارزه ادامه دارد و هر کدام ما نه در حال توقف بلکه در حال جنگ و گریز هستیم (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۴).

او پیروزی جناح ایمان را حتمی دانسته و معتقد بود در نهایت حکومتی که کاملاً بر مبنای حق باشد شکل خواهد گرفت و آن حکومت «حکومت جهانی واحد» (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۳۴) است و ایدئولوژی این حکومت جهانی واحد، دینی و بر اساس معیارهای الهی است؛ زیرا «ضرورت زمان و احتیاجات واقعی حال و آینده اجتماع انسان‌ها، ما را وادار می‌کند از دریچه الهی و زاویه خدایی (آن‌طور که انبیا او را به صفات اعلای علم و قدرت و کمال و حسن و علو معرفی نموده‌اند) جهان زندگی را نگاه کنیم» (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۳۸) او نمونه‌ای از صف آرایی‌های میان حق و باطل را در مبارزات ملی مردم علیه مداخلات استعماری دانسته و نوشت: «بگذارید ما سربازان صفوف اول و وسط این پیکار و شهدای قبلی مقدم مبارک امام عصر باشیم و بر منافع و حیات قربانی شده هزاران هزار امثال ما، جاده پیروزی اسلام بنیان‌گذاری شود» (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۷).

او از منتقدان نظریه‌های جدید غربی مانند «اومانیزم» و ماده‌گرایی بود، چرا که آن‌ها را موجب بی‌توجهی به دین و نادیده انگاشتن ساحت معنوی انسان می‌دانست؛ امری که در نهایت به نوعی «غرور انسان و یک نوع خودبزرگ‌بینی یا استغنا و تکبر» (بازرگان، ۱۳۷۹، ص. ۴۰۲) منتهی می‌شد. به باور بازرگان علم و دانش در کنار دین و ایمان یک کلیت منطقی را ایجاد می‌کرد. پیوندی که از طریق آن انسان به سعادت می‌رسید. او بارها در آثار خود این موضوع را مورد تأکید قرار داد و نوشت: لازم است «از ترکیب روح بلند و خداپرستی و علو نظر با روح دقیق علمی جدید ارمغانی بیاوریم که در سایه آن بتوانیم زندگی کنیم» (بازرگان، ۱۳۸۰، ص. ۲۹۲).

به باور او، چه در مبارزات سیاسی و چه در مبارزاتی که بر پایه مذهب شکل می‌گیرند، مشیت و اراده الهی حاکم است و محرک اصلی در شکل‌گیری هر دو، فطرت انسانی و گرایش‌های معنوی بشر به شمار می‌رود. او ضمن تأیید مبارزات سیاسی که با اهدافی چون آزادی و عدالت شکل می‌گیرند به مبارزات مذهبی اصالت داد. «آن صورت عام و جامع و شامل مبارزه در ایران، مبارزه مذهبی است (آن دسته که بسم‌الله و بالله و فی سبیل‌الله) مبارزه می‌نمایند و با بینایی و علاقه‌مندی در راه اصلاح و آزادی مردم قدم برمی‌دارند» (بازرگان، ۱۳۸۰، ص. ۸۳).

۵. سنت‌گرایان و تجددگرایان و چالش‌های نظری پیرامون حوزه نفوذ دین

جریان‌ات اسلام‌گرای فقهاتی پس از انقلاب اسلامی، که عمدتاً در گروه‌ها و احزابی مانند هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز سازمان‌دهی شده بودند، دارای جهان‌بینی‌ای الهیاتی بودند. نگاه این گروه‌ها به انسان و جهان هستی، نگاهی دینی بود؛ به طوری که زندگی دنیوی را مقدمه‌ای برای تعالی و سعادت اخروی انسان تلقی

می کردند. از همین رو، دین از نظر آنان در پیوندی تنگاتنگ با سیاست معنا می‌یافت (فوزی، ۱۳۸۸، صص. ۷۰-۶۳).

پس از انقلاب اسلامی، دین‌گرایان همه ابعاد جامعه را زیر سایه شریعت قرار دادند. هویت اسلامی در مقابل هویت‌های ملی، قومی و طبقاتی، تقویت شد. هدف این نهادها تربیت مسلمان‌های متعهد و مکتبی بود (بشیریه، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۹-۱۳۸). اعتقاد و التزام به دین و تعهدات اخلاقی در کسب مسئولیت‌های سیاسی نقش ویژه‌ای داشت و صلاحیت‌های مکتبی و اعتقادی از تخصص علمی جایگاه بالاتری یافت. در عرصه فرهنگ، هنر عرفی به حاشیه رانده شد و هنر قدسی و متعالی مطابق با ارزش‌های اسلامی به رسمیت شناخته شد. موسیقی در سال‌های نخستین انقلاب با عنوان غنا کنار گذاشته شد و حکم به حرمت آن داده شد. برای بسیاری از فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی خط قرمزهای شرعی و فقهی قرار دادند. دین‌گرایان سنتی اداره مسائل زندگی اجتماعی و فرهنگی کشور را تنها با ارجاع به دین قابل حل و فصل می‌دانستند. این مسائل مخالفت‌هایی را از سوی جناح تجددگرا برانگیخت و منجر به ایجاد چالش‌های نظری پیرامون حوزه نفوذ دین و شریعت در کشور شد. نخستین اختلافات در این باره در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ و انتخاب نوع حکومت آینده بود (میرسلیم، ۱۳۸۹، صص. ۴۳-۳۷) از منظر اسلام‌گرایان ماهیت دانش‌هایی که در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شد غیر اسلامی و متأثر از بینش‌ها و رویکردهای غربی بود. به همین منظور، انجمن اسلامی دانشجویان علوم انسانی و جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم که بعدها زیر مجموعه ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفتند مجموعه‌ای را با عنوان «نقدی بر ماهیت رشته‌های علوم انسانی دانشگاهی غربی - شاهنشاهی» منتشر کردند. به باور آن‌ها رشته‌های علوم انسانی در جهت توجیه دیدگاه‌های متفکرین غربی پیرامون انسان‌گرایی و مادی‌گرایی ایجاد شده‌اند و به همین سبب باید از نو ماهیت و مبانی آن‌ها تغییر یابد. مؤسسه راه حق به مدیریت مصباح یزدی هم نظرات انجمن اسلامی را تأیید کرد و بر جریان اسلامی سازی دانشگاه‌ها و تحول اساسی در متون درسی، حذف برخی از درس‌ها و اضافه شدن درس‌هایی با ماهیتی اسلامی تأکید کرد. یکی از درس‌هایی که با این هدف مورد تغییر و تحول قرار گرفت درس تاریخ بود. کارگروهی برای این درس تشکیل شد و تلاش کردند این درس را بر پایه مبانی اسلامی بازنویسی کنند (میر سلیم، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۶-۱۵۴).

سیطره و نفوذ دین در علم از اصول و برنامه‌های مهم جناح اسلام‌گرا بود به همین جهت تلاش کردند با انقلاب فرهنگی و اسلامی سازی دانشگاه‌ها آن را محقق سازند. انقلاب فرهنگی به دنبال پیام نوروزی امام در سال ۱۳۵۹ که به ضرورت ایجاد انقلابی اساسی در دانشگاه‌های

کشور تأکید کرده بود، صورت گرفت. این انقلاب که به‌عنوان انقلاب سوم معروف شد؛ کنشی علیه «امپریالیسم فرهنگی» بود. برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و نظام حاکم بر آن‌ها و متون درسی بر اساس معیارهای اسلامی و دینی تغییر کرد. در ارتباط با استادان دانشگاه هم پاک‌سازی‌های گزینشی - عقیدتی صورت گرفت (میرسلیم، ۱۳۸۹، ص. ۴۴).

تضاد و تقابل سنت‌گرایان و تجددگرایان در میان جریان اسلام‌گرا خود را به شکل دو حزب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نشان داد. به باور بشیریه:

ایدئولوژی محافظه‌کاری بر قداست سنت‌ها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و دیگر نهادهای جا افتاده تأکید می‌گذارد و با هرگونه طرح و اندیشه خیالی و انقلابی برای ایجاد دگرگونی‌های عمیق در آن‌ها مخالفت می‌ورزد. ریشه تاریخی ایدئولوژی محافظه‌کاری را باید در واکنش به جریان عقل‌گرایی و جنبش روشنگری و لیبرالیسم غرب جست. محافظه‌کاران از آغاز با اندیشه‌های اصلی تجدد غربی، یعنی فردگرایی، آزادی و برابری، عقل‌گرایی و جدایی دین از سیاست و دولت مخالفت می‌ورزیدند و از حفظ سلسله‌مراتب و امتیازات سنتی دفاع می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۲)

اساسی‌ترین مفاهیم در گفتمان اصول‌گرا موضوعاتی چون انقلاب، مستضعفان، امپریالیسم، جهاد و شهید است (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۳۲۷). از منظر این گفتمان، جهان به دو گروه یا حزب تقسیم می‌شود. حزب خدا و حزب شیطان. صلح و آشتی میان این دو گروه غیرممکن است و تضاد و تعارض میان این دو تا پایان جهان و غلبه خیر بر شر ادامه خواهد داشت. از دیدگاه این گروه جمهوری اسلامی مظهر حزب خدا و آمریکا مظهر حزب شیطان است. در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، این گفتمان بارها شعار مدیریت جهان را در جهت مبارزه با سلطه‌گری حزب شیطانی مطرح کرد (سعیدی یگانه و دیگران، ۱۴۰۱). مرزبندی قاطعانه با دشمنان اسلام یکی از توصیه‌های قرآن است که سنت‌گرایان بر آن تأکید فروانی دارند. احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری، با مرزبندی میان جهان مستضعف و مستکبر خود را «مدافع مستضعفین، اصول‌گرا و آبادگر» (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۶) نامید. از منظر اصول‌گرایان انقلاب ایران برای ایجاد جامعه توحیدی به وقوع پیوسته نه جامعه دموکراتیک و مهم‌ترین رسالت حکومت اسلامی ایجاد فرهنگی اسلامی در جامعه است. به باور این گروه اگر میان فرهنگ اسلامی و اقتصاد تعارض ایجاد شود، اولویت با فرهنگ اسلامی است (جمشیدی، ۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

رشد و گسترش تفکرات کلامی شیعی و سایه افکندن رویکردهای کلامی بر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، تاریخ‌نگاری را نیز بی‌نصیب نگذاشت. عالمان دین به حکم وظیفه شرعی و تکلیف الهی در مقابل قدرت و سیاست موضع‌گیری می‌کردند. همین مواضع دینی و باورهای الهیاتی پیرامون سیاست و اجتماع در نهایت توانست گوی سبقت را از رقیب خود، یعنی اندیشه‌های تجددگرایانه برپاید و همه ابعاد جامعه را زیر سایه شریعت قرار دهد.

با وقوع انقلاب و عجز شدن انقلاب با شریعت و دین و حضور پررنگ مذهب در تمام شئون آن، به ناگزیر در ساحت تاریخ‌نگاری این رخداد بزرگ نیز خود را می‌نمایاند. سیطره و نفوذ دین در علم یکی از مهم‌ترین اصولی بود که جناح سنت‌گرا بعد از انقلاب اسلامی به دنبال تثبیت آن بود؛ به همین دلیل، تلاش کردند با انقلاب فرهنگی و اسلامی سازی دانشگاه‌ها آن را محقق سازند.

بینش بسیاری از مورخانی که در ذیل گفتمان تاریخ‌نگاری مذهبی قلم می‌زنند، بیش‌تر معنوی و الهیاتی است. باورهای ایمانی در تبیین آن‌ها از انقلاب اسلامی تأثیر مستقیم گذاشته است. این مورخان، انقلاب را نهضتی خدایی و آسمانی و مقدس توصیف می‌کنند که از بسیاری جهات به نهضت‌های مقدس و اصیل همچون انقلاب‌های انبیا شباهت دارد. دو قطبی‌سازی‌های ایمانی، تصور انقلاب به عنوان نبرد گاه حق و باطل، باورهای کلامی و ایمانی چون نقش نصرت الهی و دست‌غیب در پیروزی انقلاب، تقدیرگرایی و جایگاه مشیت و اراده الهی نمونه‌هایی از باورها و گزاره‌های کلامی است که در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد.

اندیشه‌ها و تفکرات نوین و مفاهیم جدیدی همچون عقل‌گرایی، انسان‌محوری، ناسیونالیسم و سکولاریسم، نگاه و بینش مادی و انسانی به رخداد‌های تاریخی، هیچ‌گاه به‌طور کامل موفق نشد رویکرد الهیاتی و دینی را به تاریخ به حاشیه ببرد. ایده‌ها و رویکردهای مادی به رخداد‌های تاریخی به رقیب سرسختی برای مفاهیم و رویکردهای الهیاتی و قدسی تبدیل شدند؛ رویکرد کلامی در تعامل و در چالش با این اندیشه‌ها و تفکرات به تدریج رشد کرد و توسعه یافت. در ارتباط با تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، آثار تاریخ‌نگاران بر مبنای رویکرد تاریخی، زمینه اندیشه‌ای را برای تولید آثاری با رویکرد کلامی فراهم کرد و متقابلاً تولید متونی با رویکرد کلامی پاسخ‌هایی با رویکرد تاریخی در پی داشت. تاریخ‌ورزانی که پیش از انقلاب، در ارتباط با تاریخ اسلام رویکردی کلامی اتخاذ می‌کردند در ارتباط با انقلاب هم بر مبنای همان باورهای ایمانی به تاریخ‌نگاری پرداختند. رویکرد الهیاتی آن‌ها به تاریخ اسلام و بعدها

نسبت به تاریخ انقلاب اسلامی، در واقع پاسخی به آثاری بود که رویکرد مادی و طبیعی به این رخدادها داشتند. این برخوردهای اندیشه‌ای را می‌توان در ارتباط با تاریخ‌نگاری پیرامون رخداد عاشورا به‌روشنی مشاهده کرد. رویکردهای کلامی در ارتباط با این رخداد، زمینه‌ای فکری را برای شکل‌گیری رویکرد تاریخی ایجاد کرد و بالعکس با ارائه رویکردهای تاریخی، رویکردهای کلامی اندیشه‌های تاریخی را به چالش می‌کشید.

شاید بتوان گفت نخستین جوانه‌های رویکرد کلامی پیرامون انقلاب از جانب نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی همچون مرتضی مطهری و مهدی بازرگان شکل گرفت. بازرگان را می‌توان جزء نخستین کسانی دانست که در جهت تفاهم علم و دین تلاش کرد. همچنین نقش و جایگاه امام را به‌عنوان رهبر انقلاب نمی‌توان نادیده گرفت. تأثیر افکار و بینش کلامی و الهیاتی ایشان را به‌وضوح می‌توان در آثار تاریخ‌نگارانه انقلاب اسلامی مشاهده کرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آونج، مینا، حضرتی، حسن و بصیرت منش، حمید (۱۴۰۱). مبانی الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران. *فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۳ (۳۱)، ۲۳-۱.
- <https://doi.org/10.22034/jiiph.2022.48103.2245>
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۳). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

- بازرگان، مهدی (۱۳۵۳). باد و باران در قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۳). مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی (۱). تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۹). مجموعه آثار (۷)، مباحث علمی و اسلامی. تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۷). مجموعه آثار (۸). تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۰). مجموعه آثار (۴)، مباحث اجتماعی و فنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴ (۱۶)، ۱۵۴-۱۳۷. <http://noo.rs/0gKjH>
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). آموزش دانش سیاسی. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین
- جمشیدی، مهدی (۱۳۹۲). پژوهشی پیرامون تاریخ تحلیلی انتقادی جریان اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی. پانزده خرداد، ۱۱ (۳۷ و ۳۸)، ۱۷۰-۱۲۹. <http://noo.rs/VfhPO>
- حضرتی، حسن (به کوشش) (۱۳۹۸). تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دام عوام‌زدگی. در نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، ۱۳۹-۱۵۶.
- حضرتی، حسن (۱۴۰۱). مورخان و امر قدسی. به کوشش فاطمه بختیاری، تهران: نشر لوگوس.
- سعیدی یگانه، فرهاد، محمدنیا، دکتر مهدی و سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۱) بررسی تطبیقی نقش دیپلماسی عمومی در دو دولت اصول‌گرا و اعتدال‌گرا. مطالعات علوم اجتماعی، ۸ (۱)، ۸۳-۹۹. <http://noo.rs/d0HA0>
- شریعتی، علی (۱۳۹۴). حسین وارث آدم، (مجموعه آثار ۹۱). تهران: انتشارات سپیده باوران
- عنایت، حمید (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۹۸) نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و تاریخ‌نگاری قدسی. در نقد

- روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، تهران: پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، ۲۷-۱۵.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹). دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر سیاسی. تهران: نشر رخداد نو.
- قادری، حاتم (۱۳۸۰). اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). امدادهای غیبی در زندگی بشر. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار (نبوت). تهران: انتشارات صدرا.
- مکالا، سی. بی. ین (۱۳۸۷). بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- میر سلیم، سید مصطفی (۱۳۸۹). جریان‌شناسی فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- نجفیان رضوی، لیلا و حسن حضرتی (۱۴۰۲). تاریخ و کلام در اهل‌بیت‌نگاری شیعیان. در مورخان و امر قدسی، تهران: نشر لوگوس.